



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان در این بود که در اکثر کتب فقهی ما اینطور گفته شده که: "المسلمون يتوارثون و إن اختلفوا في المذاهب".

امام رضوان الله عليه در تحریر الوسیلة اینطور فرموده: «مسألة ۸: المسلمون يتوارثون وإن اختلفوا في المذاهب والأصول والعقائد، فیرث الحق منهم عن المبطل وبالعکس ومبطلهم عن مبطلهم، نعم الغلاة المحکومون بالكفر والخوارج والنواصب ومن أنکر ضروريا من ضروريات الدين مع الالتفات والالتزام بلازمه کفار أو بحکمهم، فیرث المسلم منهم وهم لا یرثون منه.»^۱

صاحب جواهر روایاتی را از اصول کافی نقل کردند و فرمودند ملاک مسلمان بودن همین است که کسی شهادتین را بگوید ولی بعدا در نقل قول ها از بعضی مثل شیخ مفید در مقنعة و مفتاح الکرامه و سیوری که همان فاضل مقداد است نقل خلاف کرد که اشاعره و مجبره و مشبه خوارج و نواصب و غلاة از مسلمانان ارث نمی برند و استثناء شده اند.

در دوجای قران کریم یعنی در سوره انعام و سوره روم به مسلمانان خطاب شده مثل کسانی نباشید که فرقه فرقه شده اند: ﴿مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (۳۱) ﴿مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ (۳۲)^۲ و ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِمَّا أَمَرَهُمْ إِلَيَّ اللَّهُ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾^۳، آیت الله طباطبائی صاحب تفسیر المیزان در اینجا می فرماید قران کریم به آتھائی که از روی هوا و هوس دین درست کردند یا هوا و هوس خوششان را در دین داخل کردند می فرماید این کار را نکنید دین یک قوانینی است که فقط از خدا باید گرفته شود و میزان در دین اصول و عقیده می باشد لذا ما

نمی توانیم کسانی که از روی هوا و هوس برای خودشان مذهب و دین درست کرده اند را مسلمان بدانیم.

یکی از فرقه هائی که استثناء شده و امام رضوان الله عليه نیز در کلامشان ذکر کردند خوارج می باشند و ما امروز مقداری درباره خوارج بحث خواهیم کرد.

در جنگ صفین که بسیار جنگ مهمی بود معاویه که در آستانه شکست بود به عمروعاص گفت کاری بکن تا شکست نخوریم، عمروعاص گفت امشب تمام قران ها را بیاورید، فردا صبح قران ها را به پرچم هائی بستند و وقتی لشکر امیرالمومنین علیه السلام آمدند با قران های روی نیزه مواجه شدند، لشکر معاویه به آنها گفتند شما بروی قران شمشیر می کشید؟ بیایید این قران را بین خودمان حکم قرار بدهیم، عده ای در بین لشکر امیرالمومنین علیه السلام بودند که با دیدن این صحنه گفتند باید جنگ متوقف شود، خلاصه گفتند یک نفر از طرف معاویه و یک نفر هم از طرف امیرالمومنین علیه السلام حکم شود، جنگ آرام شد و از این طرف ابو موسی اشعری و از آن طرف عمروعاص به عنوان حکم معین شدند و عمروعاص باعث شد ابوموسی اشعری فریب بخورد و بالاخره خوارج دیدند نتیجه حکمیت فرمانروائی معاویه می شود لذا عده زیادی پشیمان شدند و گفتند اصلا حکم لازم نیست بلکه "الحکم لله" و بعد کم کم خروج کردند و گفتند اصلا حکم و رهبر و امام معنایی ندارد بلکه باید به همین قران عمل شود یعنی از ریشه منکر امامت شدند و به حضرت امیر علیه السلام گفتند ما توبه کردیم شما هم باید توبه کنید، خلاصه حضرت در دو جای نهج البلاغه در مورد خوارج صحبت فرمودند:

اول: ﴿ومن کلام له علیه السلام في الخوارج لما سمع قولهم: "لا حکم إلا لله" قال علیه السلام:

كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُ بِهَا بَاطِلٌ! نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ. وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا أَمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ. وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ، وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ،

^۱ تحریر الوسیلة، امام خمینی (ره)، ج ۲، ص ۳۶۶، مسئله ۸.

^۲ سوره روم آیه ۳۱ و ۳۲.

^۳ سوره انعام، آیه ۱۵۹.

وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ؛ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، وَيُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ. ٤.

اصل کلام خوارج به انکار امامت و رهبری بر می گردد، آنها می گفتند ما قران را می گذاریم و به آن عمل می کنیم "حسبنا کتاب الله"، شعار خوارج "لا حکم إلا لله" بود که خب حکم نیز دو معنی دارد؛ یکی اینکه حکم متعلق به خداست، بله قوانین زندگی همیشه از طرف خداوند معین می شود اما معنای دیگر حکم حکومت و رهبری و فرمانروائی است که خوارج منکر آن بودند لذا حضرت فرمودند "کلمة حق يراد بها الباطل".

آدرس کلام ۴۰ در شروح نهج البلاغه: شرح خوئی جلد ۴ صفحه ۱۸۰، شرح اب ابی الحدید جلد ۲ صفحه ۳۰۷، شرح فی ظلال جلد ۱ صفحه ۲۵۰، شرح بحرانی جلد ۲ صفحه ۱۰۱.

مورد دومی که حضرت درباره خوارج صحبت فرمودند و بسیار شدیدتر از مورد اول است کلام ۵۸ می باشد که حضرت فرموده: ﴿وَمَنْ كَلَامَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَلَّمَ بِهِ الْخَوَارِجَ: أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ، وَلَا بَقِيَّ مِنْكُمْ آثَرٌ (آبَر). أَبْعَدَ إِيمَانِي بِاللَّهِ وَجِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكَفْرِ!، " لَقَدْ ظَلَمْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ! "، فَأَوْبُوا شَرًّا مَآبٍ، وَارْجِعُوا عَلَى أَثَرِ الْأَعْقَابِ أَمَا إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلًا، وَسَيْفًا قَاطِعًا، وَأَثَرَةً يَتَّخِذُهَا الظَّالِمُونَ فِيكُمْ سُنَّةً. ٥.

آدرس کلام ۵۸ در شروح نهج البلاغه: شرح خوئی جلد ۴ صفحه ۳۵۰، شرح بحرانی جلد ۲ صفحه ۱۵۱، شرح ابن ابی الحدید جلد ۴ صفحه ۱۲۹، شرح فی ظلال جلد اول صفحه ۳۱۰.

خوارج به نصیحتهای امیرالمؤمنین علیه السلام توجه نکردند حتی حضرت ابن عباس را فرستاد که با آنها صحبت کند و به او گفت خیلی از قران نگو بلکه از سنت و کلمات پیغمبر برایشان بگو زیرا درد این است که خوارج مقدسینی بودند که فرهنگشان بسیار پایین بود و بر سر اعتقاد باطل خودشان

بسیار پافشاری داشتند ولی حافظ قران و بر روی پیشانی هایشان اثر سجود بود و دستهایشان بخاطر سجده های طولانی پینه بسته بود و یکی از بلاهای اسلام ناب همین مقدسین هستند که حالا امیرالمؤمنین علیه السلام با اینها مواجه شده است.

خوارج به جنگ امیرالمؤمنین علیه اسلام آمدند که سید رضی در کلام ۵۹ جریان این جنگ را ذکر کرده و اینطور فرموده: ﴿لَمَّا عَزَمَ عَلَى حَرْبِ الْخَوَارِجِ، وَقِيلَ لَهُ: إِنَّ الْقَوْمَ عَبَرُوا جِسْرَ النَّهْرَوَانِ!

مَصَارِعُهُمْ ذُونَ النُّطْفَةِ، وَاللَّهِ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ، وَلَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ.

یعنی بالنطفة ماء النهر، وهي أفصح كناية عن الماء و إن كان كثيراً جمًّا. و قد أشرنا إلى ذلك فيما تقدّم عند مضي ما أشبهه. ٦.

بعد از جنگ و کشته شدن خوارج حضرت در مورد آنها اینطور فرموده: ﴿لَمَّا قَتَلَ الْخَوَارِجَ فَقِيلَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَلِكَ الْقَوْمُ بِأَجْمَعِهِمْ!

كَلًّا وَاللَّهِ؛ إِنَّهُمْ نُطِفَ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ، وَقَرَارَاتِ التِّسَاءِ كُلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ فَرْنٌ قُطِعَ، حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصًا سَلَابِينَ. ٧.

و بالاخره در تنمه حضرت اینطور فرمودند: ﴿وقال عليه السلام في الخوارج: لا تُقَاتِلُوا (تقتلوا) الخوارج بعدي؛ فليس من طلب الحق فأخطأه، (فأعطى) كمن طلب الباطل فأذركه. يعني معاوية وأصحابه. ٨.

خب برای نمونه خوارج را عرض کردیم که یکی از امهات مسائل اسلام یعنی امامت را انکار کردند و گفتند "حسبنا کتاب الله" و "لا حکم إلا لله" و قطعاً اینها باطل هستند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

٤ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۴۷، کلام ۵۹.

٥ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۴۸، کلام ۶۰.

٦ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۴۸، کلام ۶۱.

٤ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۷، کلام ۴۰.

٥ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۴۷، کلام ۵۸.